

بررسی حقوقی استناد روسیه به دکترین «مسئولیت حمایت» در حمله به گرجستان

سجاد سلطانزاده^۱

چکیده: روسیه در حمله تابستان سال ۲۰۰۸ به گرجستان ادعا نمود که برای حفاظت از جان شهروندان روسی و مطابق دکترین «مسئولیت حمایت» برای جلوگیری از وقوع ژنوسید به زور متوسل شده است. دکترین مسئولیت حمایت، که در سال ۲۰۰۱ از سوی «کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت» ارائه گردید، تلاشی برای پاسخ به معمای مداخله / حاکمیت بود که جامعه بین‌المللی در دهه ۱۹۹۰ با آن مواجه بود. این دکترین، که در سال ۲۰۰۵ به تصویب نشست سران کشورهای جهان رسید، مسئولیت اولیه حفاظت از مردم در برابر چهار جنایت عمده شامل ژنوسید، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و پاکسازی نژادی را بر عهده دولت هر کشور می‌گذارد. در عین حال، در صورت فقدان تمایل یا توانمندی آشکار دولت مذکور، جامعه بین‌المللی مسئولیت دارد در چارچوب سازمان ملل و مطابق مقررات منشور برای جلوگیری یا توقف جنایات مذکور اقدام نماید. برخلاف ادعای روسیه، رفتار این کشور هیچ‌گونه مطابقتی با منطق و معیارهای مسئولیت حمایت ندارد و با این‌ها هنوز نوظهور قابل‌توجیه نیست. ادعای روسیه نشان می‌دهد این مفهوم همچنان با خطر سوءاستفاده از سوی دولت‌ها برای مقاصد یک‌جانبه و منفعت‌طلبانه روبه‌روست و ممانعت از آن تلاش‌های جدی‌تر و هماهنگ‌تری را می‌طلبد. گزارش اخیر دبیرکل سازمان ملل به مجمع عمومی تحت عنوان «اجرائی کردن مسئولیت حمایت» گامی در این مسیر است.

واژگان کلیدی: حاکمیت، مداخله بشردوستانه، مسئولیت حمایت، امنیت انسانی، توسل به زور، ژنوسید، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت، پاکسازی نژادی.

در پی اوج‌گیری تنش‌ها و درگیری‌های ریشه‌دار بین دولت گرجستان و جدایی‌طلبان منطقه اوستیای جنوبی، اوایل بامداد روز ۸ اوت ۲۰۰۸، نیروهای دولتی گرجستان حمله گسترده‌ای را علیه شهر تسخینوالی،^۱ مرکز اوستیای جنوبی آغاز کردند. به فاصله نیم ساعت از آغاز این حمله، ستون تانک‌ها و سربازان پیاده روسیه از مرزهای گرجستان گذشتند و تهاجم نظامی روسیه علیه گرجستان آغاز گردید. در جریان این جنگ هشت روزه، نیروهای روسی، علاوه بر منطقه اوستیای جنوبی، آبخازیا، یک منطقه جدایی‌طلب دیگر در گرجستان را نیز اشغال و حملات هوایی خود را به چندین شهر و بندر گرجستان از جمله تفلیس، پایتخت این کشور گسترش دادند.

مقامات روس برای توجیه توسل به زور و مداخله نظامی در گرجستان دلایل متنوع و متعددی را ارائه کردند که از آن جمله، ادعای ارتکاب جنایات «ژنوسید» و «پاکسازی نژادی» از سوی نیروهای دولتی گرجستان در منطقه اوستیا و مداخله دولت روسیه برای توقف این جنایت براساس دکترین «مسئولیت حمایت»^۲ می‌باشد. مقامات مختلف این کشور تصریح نمودند که دولت روسیه مطابق قانون اساسی این کشور و نیز هنجار حقوقی نوظهور «مسئولیت حمایت» که مورد حمایت دولت‌های غربی و مستمسک اقدامات آن‌ها در منطقه بالکان بوده، اقدام به مداخله بشردوستانه در اوستیای جنوبی کرده است.

اقدام روسیه در نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی گرجستان، فارغ از ابعاد و پیامدهای سیاسی و استراتژیک چشمگیر آن، از زوایای گوناگون: نقض اصل عدم توسل به زور، اصل حمایت دیپلماتیک، حقوق مخاصمات مسلحانه، مسئولیت بین‌المللی، اصل تعیین سرنوشت، نقش و جایگاه شورای امنیت و غیره قابل بررسی و مطالعه حقوقی است و فصل جدیدی را در پیش روی صاحب‌نظران حقوقی و بین‌المللی گشوده است. آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت، استناد دولت فدراسیون روسیه به دکترین «مسئولیت حمایت» در توجیه اقدام نظامی خود علیه یک عضو مستقل دیگر سازمان ملل متحد می‌باشد. بنابراین، هدف پژوهش، کاوش در محتوای این دکترین و تطبیق آن با اقدام روسیه و پاسخ به این سؤال اساسی است که: «آیا هنجار حقوقی نوظهور «مسئولیت حمایت» می‌تواند مبنایی برای توجیه اقدام نظامی روسیه علیه

1. Tskhinvali

2. Responsibility to Protect

گرجستان باشد؟». طبعاً، پاسخ به این سؤال کلیدی مستلزم جستاری در محتوای دکترین «مسئولیت حمایت»، جایگاه آن در ساخت حقوق بین‌الملل موجود و شاخص‌های رفتار و ادعای دولت روسیه در حمله به گرجستان، به‌عنوان سؤالات فرعی در این مطالعه مختصر می‌باشد.

دکترین «مسئولیت حمایت»، به‌عنوان تلاشی در جهت حل معمای مداخله/حاکمیت پیش روی جامعه بین‌المللی در دوران پس از جنگ سرد از مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی برخوردار است که توجیه هر اقدامی با عنوان مداخله برای حمایت و نجات انسان‌ها دقت و ظرافت مورد انتظار را می‌طلبد و فقدان این توجه و تدقیق به فرایند قوام و استحکام آن به‌عنوان یک هنجار مؤثر و موثق نوین در نظم حقوقی بین‌المللی کنونی آسیب وارد خواهد ساخت. فرضیه مورد آزمون در نوشتار حاضر این است که: «اقدام روسیه در ظرف «مسئولیت حمایت» نمی‌گنجد».

برای پاسخ به سؤال اصلی پژوهش و آزمون فرضیه فوق، ادامه بحث در سه بخش کلی سازماندهی خواهد شد. در بخش نخست، نگاهی به خاستگاه و زمینه‌های ظهور مفهوم و محتوای «مسئولیت حمایت» براساس گزارش کمیسیون بین‌المللی درباره مداخله و حاکمیت دولت^۱ در سال ۲۰۰۱ خواهیم انداخت و برای این منظور خلاصه کاربردی از ترجمه گزارش مذکور ارائه می‌گردد.

در بخش دوم، به بررسی سیر تحول و تطور این مفهوم و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل موجود خواهیم پرداخت تا بتوان به این سؤال پاسخ داد که آیا دکترین جدید از تکیه‌گاه لازم برای توجیه و توصیف حقوقی اقدامات و رفتارهای اعضای جامعه بین‌المللی برخوردار شده است؟ در بخش سوم، مطابق آنچه که در دو بخش قبلی مورد مطالعه قرار گرفته، استناد روسیه به این هنجار نوظهور در توجیه توسل به اقدام نظامی علیه گرجستان مورد کنکاش و بررسی قرار خواهد گرفت و بالاخره، نتیجه پژوهش مشتمل بر پیامدهای تأیید یا رد آن جمع‌بندی و ارائه خواهد شد.

1. International Commission on Intervention and State Sovereignty (ICISS).

بخش اول: خاستگاه و محتوای مسئولیت حمایت

مبحث نخست: خاستگاه مسئولیت حمایت

مهمترین پدیده امنیتی دوران بعد از پایان جنگ سرد، گسترش جنگ‌های داخلی و ناامنی در درون مرزهای کشوری بوده است. در عصر جدید، تهدیدات جدیدی اعم از جنایات سازمان‌یافته، حملات تروریستی، سلاح‌های کشتار جمعی، خشونت‌های قومی، اپیدمی، گسترش فقر، مخاصمات داخلی و نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر در اشکال مختلف، پاکسازی قومی، نسل‌کشی و جنایات جنگی در برابر انسان‌ها قرار گرفت. به طوری که در دهه ۱۹۹۰ بیشتر از آنکه مرزها متأثر شوند، انسان‌ها متأثر گردیدند.^(۱)

در پرتو این تحولات، مفهوم امنیت دچار دگرگونی اساسی گردید و مفهوم «امنیت ملی» در کنار مفهوم «امنیت انسانی» و حتی با توجه و تمرکز بیشتری مطرح شد. به گونه‌ای که در دهه ۱۹۹۰، بسیاری در درون و بیرون دولت‌ها، دنیای جدید را از پشت این عینک تماشا می‌کردند و از نگاه آن‌ها مفاهیم کهنه امنیت دولت محور دیگر نمی‌توانست پاسخ بلندمدت برای تهدیدات بین‌المللی جدید ارائه کند.^(۲) برنامه عمران ملل متحد (UNDP) در گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۴، به شرح و بسط این مفهوم پرداخته و با انتقاد از استفاده انحصاری واژه امنیت در امور نظامی، هفت مؤلفه موردنظر در مفهوم امنیت انسانی را بر می‌شمارد که عبارتند از: امنیت اقتصادی (رهایی از فقر)، امنیت غذایی (دسترسی به غذا)، امنیت بهداشتی (دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی و حمایت از بیماران)، امنیت زیست محیطی (حمایت در برابر آلودگی‌ها)، امنیت شخصی (حمایت فیزیکی در برابر شکنجه، جنگ و حملات جنایی)، امنیت اجتماعی (بقای فرهنگ‌های سنتی) و امنیت سیاسی (آزادی و رهایی از سرکوب سیاسی).^(۳)

تبدیل این مفهوم به پارادایم غالب در دهه جدید و فراهم نمودن یک چارچوب مفهومی جدید برای اقدام بین‌المللی در بستر گسترش جنگ‌ها و ناامنی‌های قومی، نژادی و مذهبی و غیره آثار و پیامدهای عملی دیگری نیز داشت. بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴، شورای امنیت سازمان ملل بیش از دو برابر کل عمر خود قطعنامه تصویب کرد. زیرا آنچه تحت فصل هفتم منشور ملل متحد «تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی» تلقی می‌شد به نگرانی‌های بشردوستانه گسترش یافته بود و شورای امنیت

بر این مبنا مجوز مداخله در امور داخلی کشورها را صادر می‌نمود. صدور قطعنامه ۶۸۸ شورای امنیت سازمان ملل در ۵ آوریل ۱۹۹۱ درباره عراق سرآغاز تحولات و تفکرات جدیدی در این زمینه و استقرار هنجاری به‌عنوان «مداخله بشردوستانه» در این دهه بود.^(۴) این روند که در سومالی، لیبیا، هائیتی، سیرالئون و بوسنی دنبال شد چالشی برای یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل یعنی غیرقابل تعرض بودن حاکمیت دولت‌ها بود.^(۵)

از سوی دیگر، شکست جامعه بین‌المللی در پاسخ به موقع و مؤثر به جنایات وحشتناک سال ۱۹۹۴ در رواندا و کشتار جمعی سال ۱۹۹۵ در سربرنیتسا - که حتی در مورد اخیر، نیروهای حافظ صلح در آنجا حضور داشتند - سؤالات اساسی درباره اراده سیاسی و ظرفیت سازمان ملل ایجاد کرد. این نارضایتی‌های عمومی و رسمی فزاینده در اواخر قرن گذشته، منجر به بحث‌های جدی در درون شورای امنیت گردید و پرسش اساسی این بود که درباره خشونت‌های فزاینده و پاکسازی نژادی محتمل در کوزوو چه باید کرد. در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹، آقای کوفی عنان، دبیرکل وقت سازمان ملل در سخنرانی‌های متعدد هشدار می‌داد که جامعه بین‌الملل باید بین دو گزینه کنار نشستن و تماشای جنایات گسترده و مداخله نظامی، حتی زمانی که شورای امنیت با بن‌بست مواجه می‌گردد، دست به انتخاب بزند. با این وجود، برای بسیاری از کشورها این یک انتخاب غیرقابل قبول از میان دو گزینه غیرقابل قبول بود. زیرا اساساً، بحث درباره مداخله بشردوستانه را در مجموع از نظر پیشبرد سیاست یا دکترین سازمان ملل غیرسازنده تشخیص می‌دادند.^(۶)

به‌طور کلی، دهه ۱۹۹۰، دهه معمای مداخله/حاکمیت بود. به‌گونه‌ای که مداخله بشردوستانه، در هر دو حالت انجام و عدم انجام آن، محل بحث و اعتراض بود. اساساً دو دیدگاه در ارتباط با موضوع مداخله رو در روی هم بود. عده‌ای معتقد بودند که جامعه بین‌المللی به اندازه کافی مداخله نمی‌کند، بالعکس، برخی بر این باور بودند که مداخلات زیادی صورت می‌گیرد. این شکافی بود که جامعه بین‌المللی در این دهه از آن رنج می‌برد.^(۷) به عبارتی، جدال اصلی دهه ۱۹۹۰ چیزی بود که دبیرکل وقت سازمان ملل آن را یک «معمای واقعی» بین «دفاع از حاکمیت» و «دفاع از انسانیت» می‌نامید.^(۸) اما این شکاف می‌بایست به نفع قربانیان و رنج دیدگان برطرف می‌شد.

کوفی عنان، دبیرکل وقت سازمان ملل در گزارش هزاره به مجمع عمومی در سال ۲۰۰۰ تحت عنوان «ما مردمان: نقش سازمان ملل در قرن بیست و یکم» با یادآوری معمای مذکور گفت: «... اگر مداخله بشردوستانه، یک تعرض غیرقابل قبول بر حاکمیت است در این صورت پاسخ ما در مقابل فجایع رواندا و سربرنیتسا و نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر که تجاوز بر تمامی جوانب بشریت است چیست؟»^(۹)

به دنبال این تحولات، دولت کانادا در سپتامبر ۲۰۰۰ با اعلام تشکیل یک کمیسیون مستقل بین‌المللی تحت عنوان «کمیسیون بین‌المللی درباره مداخله و حاکمیت دولت» کوشش نمود به چالشی که از سوی دبیرکل ملل متحد مطرح شده بود پاسخ دهد. این کمیسیون که متشکل از ۱۲ حقوقدان برجسته و مستقل از کشورهای مختلف شمال و جنوب بود با انجام مطالعات و مشورت‌های لازم در اقصی نقاط جهان نهایتاً در اواخر سال ۲۰۰۱ گزارش خود را تحت عنوان «مسئولیت حمایت» به دبیرکل سازمان ملل تقدیم کرد. اساس این گزارش، تغییر مفهوم «حق مداخله» به «مسئولیت حمایت» در بحث پیرامون موضوع مداخله بشردوستانه و تلاش برای حل معمای مداخله/حاکمیت بود.^(۱۰) در مبحث بعدی به محتوا و مؤلفه‌های این گزارش می‌پردازیم.

مبحث دوم: محتوای گزارش مسئولیت حمایت

در این قسمت، به منظور آشنایی با محتوای گزارش کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت (ICISS) تحت عنوان «مسئولیت حمایت»، چکیده‌ای کاربردی از متن اصلی ترجمه و ارائه می‌گردد.^(۱۱) شایان ذکر است این گزارش با تغییرات اندکی به تصویب نشست سران در سال ۲۰۰۵ رسید که در بخش بعدی بدان خواهیم پرداخت.

میلیون‌ها نفر از ابنای بشر در معرض جنگ‌های داخلی، آشوب‌ها، سرکوب دولت‌ها و تبعات ناشی از فروپاشی دولت قرار دارند. این یک واقعیت سخت، آشکار و غیرقابل انکار و محوری‌ترین موضوعی است که این کمیسیون (کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت) با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند. هدف این نیست که جهان را برای قدرت‌های بزرگ امن تر سازیم یا حق حاکمیت دولت‌های کوچک را پایمال کنیم. بلکه هدف، تأمین حمایت عملی برای مردم عادی است که زندگی‌شان در معرض خطر است و دولت‌های آن‌ها قادر یا مایل به حمایت از آن‌ها نیستند... تجارب و رویداد های بعد از

سومالی، رواندا، سربرنیتسا و کوزوو و نیز مداخلات و عدم مداخلات در جاهای دیگر، ضرورت عینی بازبینی جامع ابزارها، سازوکارها و تفکر روابط بین‌الملل را آشکار ساخته است تا قادر به پاسخگویی نیازهای قابل پیش‌بینی قرن ۲۱ باشد.

چارچوبی جدید: حاکمیت به مثابه مسئولیت

مفهوم حاکمیت «هویت حقوقی یک دولت را در حقوق بین‌الملل» تعیین می‌کند. در روابط بین‌الملل، دولت‌های دارای حاکمیت، صرف‌نظر از بزرگی و ثروت نسبی‌شان، برابر تلقی می‌شوند. شرط حاکمیت هر دولت، تعهد به رعایت حاکمیت دولت‌های دیگر است. این همان نُرْم عدم مداخله است که در منشور ملل متحد تدوین شده است. با این وجود، عموماً اختیار دولت مطلق نیست و در سطح داخلی، قدرت به واسطه ترتیبات قانون اساسی توزیع می‌گردد. در سطح بین‌المللی نیز دولت‌ها به‌عنوان اعضای جامعه بین‌المللی تعهد می‌پذیرند. بنابراین، ضرورت دارد هر دو حوزه، یعنی کارکردهای داخلی و تعهدات خارجی مورد بازبینی قرار گرفته و تعریف سنتی از مفهوم حاکمیت یعنی «کنترل» به مفهوم جدید یعنی «مسئولیت» مبدل گردد.

اصل در حال ظهور: مسئولیت حمایت

الف) بحث درباره حمایت از مداخله به‌منظور اهداف انسانی باید به‌جای تمرکز بر «حق مداخله» بر «مسئولیت حمایت» متمرکز گردد. «مسئولیت حمایت» متضمن ارزیابی موضوعات و نگاه به آن از منظر جویندگان و نیازمندان حمایت است و نه از منظر علاقه‌مندان به مداخله.

ب) حاکمیت دولت دلالت بر مسئولیت دارد و مسئولیت اولیه حمایت از مردم برعهده خود دولت است.

پ) با وجود این، هرگاه جمعیتی در نتیجه جنگ داخلی، آشوب، سرکوب یا فروپاشی دولت از آسیب جدی رنج می‌برند و دولت مورد نظر مایل یا قادر به متوقف‌کردن این وضعیت و تغییر آن نیست. در این صورت، این مسئولیت به جامعه بین‌المللی منتقل می‌شود که باید به جای آن (دولت) دست به اقدام بزند. در این حالت اصل عدم مداخله به مسئولیت بین‌المللی برای حمایت مبدل می‌شود.

ت) مسئولیت حمایت صرفاً محدود به مداخله نظامی جامعه بین‌المللی به‌منظور حمایت انسانی نیست بلکه مسئولیتی گسترده‌تر برای پیشگیری، واکنش و بازسازی است.

عناصر مسئولیت حمایت

۱. **مسئولیت پیشگیری:** پیشگیری مهم‌ترین بُعد مسئولیت حمایت است. پیشگیری مؤثر مستلزم توجه همزمان به علل ریشه‌ای و علل مستقیم درگیری‌های داخلی و سایر بحران‌های ساخته دست بشر می‌باشد که جامعه بشری را در معرض خطر قرار می‌دهد و انجام آن مستلزم همکاری بازیگران مختلفی اعم از دولت‌ها، سازمان ملل متحد و سازمان‌های تخصصی آن، مؤسسات مالی بین‌المللی، سازمان‌های منطقه‌ای، سازمان‌های غیردولتی، گروه‌های مذهبی، جامعه تجاری، رسانه‌ها، جوامع علمی، فنی و آموزشی است.

۲. **مسئولیت واکنش:** وضعیت‌های وخیم انسانی باید با تدابیر مناسب مورد رسیدگی قرار گیرد. این تدابیر ممکن است شامل اقدامات فوری کمتر از جنگ (شامل انواع گوناگون تحریم‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی) و پیگرد‌های قانونی بین‌المللی (شامل سازوکارهای قضایی و کیفری بین‌المللی نظیر دادگاه‌های ویژه و دیوان کیفری بین‌المللی) و در موارد حاد، مداخله نظامی نیز بشود.

بدیهی است مداخله نظامی برای مقاصد حمایت انسانی باید به‌عنوان یک اقدام استثنایی و فوق‌العاده تلقی گردد. این اقدام صرفاً برای توقف یا دفع تلفات جانی در مقیاس وسیع صورت می‌گیرد اعم از اینکه به قصد یا بدون قصد ژنوسید انجام گرفته باشد یا نتیجه اقدامات عمدی یا بی‌توجهی یا ناتوانی دولت باشد که در اشکال مختلف کشتار، اخراج اجباری، اعمال ترور یا هتک حرمت متبلور می‌گردد.

اصول احتیاطی و شرایط اولیه برای مداخله نظامی به شرح زیر می‌باشد:

- **نیت موجه:** هدف اولیه مداخله باید توقف یا دفع آلام انسانی باشد. نیت درست با عملیات دسته‌جمعی یا چندجانبه بهتر تضمین می‌گردد و از سوی افکار عمومی منطقه‌ای و قربانیان مربوطه مورد حمایت قرار می‌گیرد.

- **آخرین حربه:** برای پیشگیری یا حل مسالمت‌آمیز بحران ابتدا باید تمامی گزینه‌های غیرنظامی به کار گرفته شود و دلایل منطقی برای این باور وجود داشته باشد که به‌کارگیری تدابیر کمتر موفقیت‌آمیز نبوده است. به عبارتی دیگر، مسئولیت واکنش زمانی قابل توجیه است که مسئولیت پیشگیری به‌طور کامل به انجام رسیده باشد.

- **ابزار متناسب:** مقیاس، مدت و شدت مداخله نظامی طراحی شده باید در حداقل میزان برای تضمین اهداف انسانی مورد نظر باشد. کلیه قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی باید دقیقاً مراعات گردد.

- **دورنمای منطقی:** باید یک شانس منطقی موفقیت در توقف یا دفع آلام توجیه‌کننده مداخله وجود داشته باشد به‌گونه‌ای که پیامدهای اقدام نباید بدتر از پیامدهای عدم اقدام باشد.

- **مرجع صلاحیت‌دار مناسب:** هیچ رکنی مناسب‌تر و بهتر از شورای امنیت سازمان ملل برای صدور مجوز مداخله نظامی برای مقاصد حمایت انسانی وجود ندارد. بنابراین، قرار نیست آلترناتیوی برای شورای امنیت به‌عنوان منبع صدور مجوز پیدا کنیم بلکه باید تلاش به‌عمل آید که شورای امنیت بهتر از آنچه هست کار بکند. در تمامی موارد باید قبل از انجام هرگونه مداخله نظامی مجوز شورای امنیت اخذ شود.

پنج عضو دائم شورای امنیت باید موافقت نمایند که حق وتوی خود را، در موضوعاتی که به منافع حیاتی آن‌ها مربوط نیست، اعمال نکنند، تا از تصویب قطعنامه‌های صدور مجوز مداخله نظامی برای مقاصد حمایت انسانی مورد حمایت عمومی جلوگیری نشود.

اگر شورای امنیت پیشنهادی را رد می‌کند یا موفق به رسیدگی به آن در مدت زمان منطقی نمی‌گردد، گزینه‌های جایگزین عبارتند از: بررسی موضوع توسط مجمع عمومی در جلسه اضطراری ویژه براساس رویه قطعنامه «اتحاد برای صلح»؛ اقدام در حوزه صلاحیت سازمان‌های منطقه‌ای و زیر منطقه‌ای براساس فصل هشتم منشور، منوط به کسب مجوز بعدی از شورای امنیت.

۳. مسئولیت بازسازی: مرمت و بازسازی آسیب‌ها و خسارت ناشی از عملیات مداخله، مستلزم پذیرش تعهدات ارائه کمک‌های مالی کافی و منابع مورد نیاز برای صلح‌سازی و همکاری با مردم محلی است. جنبه‌های مختلف بازسازی عبارتند از: تأمین

امنیت برای تمامی اعضای جامعه؛ برقراری عدالت و آشتی ملی از طریق احیای سیستم قضایی، پایان دادن به فرهنگ مصونیت (از پیگیری‌های قضایی) و کمک به بازگشت آوارگان؛ خاتمه دادن به تدابیر قهرآمیز اقتصادی و تحریم‌های فراگیر، کمک به توسعه اقتصادی و احیای بازارها و توسعه پایدار؛ استفاده از الگوی سیستم قیمومت بین‌المللی (فصل ۱۲ منشور ملل متحد برای دوران گذار و کمک به احیای دولت‌های ورشکسته؛ مالکیت محلی و انتقال مسئولیت بازسازی جامعه به نیروهای محلی و نظارت بر عملکرد آنها، دولت سازی و اعاده ثبات و حکمرانی مطلوب).

بخش دوم: سیر تطور دکترین مسئولیت حمایت و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل موجود

در این بخش، با مروری بر چگونگی نگاه جامعه بین‌المللی در سطوح مختلف دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی و افکار عمومی نسبت به گزارش کمیسیون ICISS، و رویه عملی ایجاد شده پس از ارائه این گزارش، جایگاه آن را در حقوق بین‌الملل موجود، به‌عنوان هنجار نوظهور، مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

مبحث نخست: سیر تطور دکترین مسئولیت حمایت

از آنجا که گزارش مسئولیت حمایت، برای پاسخ به چالش جدی و زنده جامعه بین‌المللی در طول دهه ۱۹۹۰ ارائه می‌شد، به‌سرعت توانست مراحل مفهوم‌سازی و بحث‌های نظری و آکادمیک را پشت سر گذاشته و در دستورکار نشست‌ها و اسناد بین‌المللی وارد گردد. در ادامه به برخی از رویدادها، اسناد و اظهارنظرهای بین‌المللی پیرامون دکترین مسئولیت حمایت اشاره می‌گردد.

گزارش هیأت عالی‌رتبه دبیرکل سازمان ملل متحد

هیأت عالی‌رتبه دبیرکل که بنابر پیشنهاد کوفی عنان، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد که در ماه نوامبر ۲۰۰۳ مأمور مطالعه جامع تهدیدات و چالش‌های فراروی جهان معاصر و متعاقباً ارائه توصیه‌های عملی برای تغییر ساختار ملل متحد جهت پاسخگویی به این چالش‌ها و تهدیدات شده بود، نتیجه مطالعات خود را در گزارشی

تحت عنوان «جهان امن‌تر: مسئولیت مشترک ما» در تاریخ ۲ دسامبر ۲۰۰۴ به دبیرکل سازمان ملل ارائه کرد. این گزارش، ضمن بحث درخصوص مفهوم جدید حاکمیت و تأکید بر اینکه: «مفهوم حاکمیت مصونیت صرف دولت‌ها نیست، بلکه باید به دو عنصر جدید نیز در رابطه با حاکمیت دولت‌ها یعنی: ۱. وظیفه دولت‌ها در قبال اتباع خود؛ ۲. تعهدات دولت‌ها در قبال جامعه بین‌المللی؛ توجه کرد، تصریح می‌کند که اگر دولتی نخواست یا نتوانست به تعهد خود در قبال اتباعش عمل کند، جامعه بین‌المللی باید دخالت نموده و بخشی از مسئولیت آن دولت را بر عهده گیرد».^(۱۲)

این گزارش در بندهای ۲۰۱ و ۲۰۲ ضمن تکرار و تأیید اصول و مفاهیم اساسی، معیارها و توصیه‌های عملی گزارش مسئولیت حمایت درخصوص اقدام جامعه بین‌المللی برای حمایت از قربانیان در بند ۲۰۳ تصریح می‌کند:

«ما هنجار نوظهور مبتنی بر مسئولیت جمعی بین‌المللی، که براساس آن شورای امنیت می‌تواند در صورت وقوع نسل‌کشی و دیگر کشتارهای گسترده، پاکسازی نژادی یا نقض فاحش حقوق بین‌المللی بشردوستانه و عدم تمایل یا ناتوانی دولت‌های دارای حاکمیت در جلوگیری از آن‌ها، مداخله نظامی را به‌عنوان آخرین حربه تکلیف نماید، تأیید می‌کنیم».^(۱۳)

گزارش دبیرکل سازمان ملل به مجمع عمومی در سال ۲۰۰۵

هیأت عالی‌رتبه دبیرکل سازمان ملل در گزارش خود علاوه بر پیشنهاد پذیرش هنجار در حال ظهور مسئولیت حمایت از سوی سازمان ملل به شورای امنیت توصیه کرد که درخصوص معیارهای تعیین‌کننده توسل به زور (شامل: جدیت تهدید، هدف موجه، آخرین حربه، ابزار متناسب و شانس منطقی موفقیت) تصمیم‌گیری کند. ابتکار کاملاً جدید در گزارش هیأت عالی‌رتبه این بود که شورای امنیت اختیار- در واقع مسئولیت- دارد که برای تقویت صلح و امنیت بین‌المللی به‌طور پیش‌گیرانه از زور استفاده کند. دبیرکل به گرمی از این گزارش استقبال و پیشنهادات آن در زمینه مسئولیت حمایت و استفاده از زور را در گزارش ماه مارس ۲۰۰۵ به مجمع عمومی موسوم به «به سوی آزادی بیشتر: به سوی توسعه، امنیت و حقوق بشر برای همه» گنجاند. در بند ۱۳۵ این گزارش آمده است:

«کمیسیون بین‌المللی درباره مداخله و حاکمیت کشورها و اخیراً هیأت عالی‌رتبه «معیار در حال ظهور مسئولیت دسته جمعی برای حمایت» را مورد تأیید قرار دادند. در حالی که به خوبی از حساسیت‌های این موضوع آگاهم کاملاً با این نگرش موافق هستم. بر این باورم که باید مسئولیت حمایت را بپذیریم و هنگام ضرورت به آن عمل کنیم. این مسئولیت، پیش از همه متوجه تک تک کشورهاست. اما اگر مسئولان ملی قادر نیستند یا تمایل ندارند از شهروندان خود محافظت نمایند، آنگاه این مسئولیت به جامعه بین‌المللی منتقل می‌شود تا برای کمک به حمایت از حقوق بشر و رفاه مردم از شیوه‌های دیپلماتیک، بشردوستانه و غیره استفاده کند. وقتی چنین شیوه‌هایی ناکافی بودند شورای امنیت می‌تواند بنا به ضرورت و براساس منشور ملل متحد تصمیم به اقدام بگیرد و در صورت نیاز به اقدام قهری متوسل شود. در این صورت، شورا همچون موارد دیگر، باید از اصول تعیین شده در بخش سوم (فوق‌الذکر) پیروی کند».^(۱۴)

تصویب مسئولیت حمایت در نشست سران ۲۰۰۵

مجمع عمومی در جریان نشست سران ۲۰۰۵، مسئولیت حمایت را تأیید کرد. بدین ترتیب ۱۹۱ کشور حاضر خود را متعهد ساختند که اصل عدم مداخله در مواردی که یک دولت در حال انجام ژنوسید، کشتار جمعی، پاکسازی قومی وسیع در درون مرزهای خود است، امری مقدس نیست. هر چند این سند الزام‌آور نبود ولی بسیاری از رهبران معتقد بودند که اگر چنین اعلامیه‌ای در سال ۱۹۹۴ وجود داشت می‌توانست از وقوع ژنوسید در رواندا و قتل عام یک سال بعد در سربرنیتسا جلوگیری کند.^(۱۵)

در بند ۱۳۸ اعلامیه نهایی نشست سران در سال ۲۰۰۵، مسئولیت هر دولت در محافظت از افراد کشور خود در برابر نسل‌کشی، پاکسازی قومی و جنایت علیه بشریت و لزوم ترغیب و کمک به کشورها از سوی جامعه بین‌المللی در این راستا مورد تأکید قرار گرفته و در بند ۱۳۹ آن آمده است: «جامعه بین‌المللی نیز از طریق سازمان ملل مسئولیت دارد از طرق دیپلماتیک، انسان‌دوستانه و سایر روش‌های مسالمت‌آمیز، مطابق فصل ۶ و ۸ منشور به حفاظت از مردم در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایات علیه بشریت کمک نماید. در این چارچوب، اگر ابزارهای

مسالمت‌آمیز ناکافی بوده و مقامات ملی به طور آشکار قادر به حمایت از مردم خود در برابر ژنوسید، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایت علیه بشریت نباشند... ما آمادگی داریم از طریق شورای امنیت و مطابق با منشور از جمله فصل هفتم و به صورت مورد به مورد، عنداللزوم در همکاری با سازمان‌های منطقه‌ای، اقدامات دسته‌جمعی مؤثر و به موقع انجام دهیم. ما به ضرورت تداوم توجه به مسئولیت حفاظت افراد در مقابل نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی قومی و جنایات علیه بشریت و عواقب آن با توجه به اصول حقوق بین‌الملل و منشور در مجمع عمومی تأکید می‌کنیم...»^(۱۶)

مسئولیت حمایت در قطعنامه‌های شورای امنیت

شورای امنیت سازمان ملل در قطعنامه شماره ۱۶۷۴ مورخ ۲۸ آوریل ۲۰۰۶ تحت عنوان «حفاظت از غیرنظامیان در درگیری‌های مسلحانه» مسئولیت حمایت را مورد تأیید قرار داد. در بند ۴ اجرایی این قطعنامه آمده است: «مفاد بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی نشست سران ۲۰۰۵ در ارتباط با مسئولیت حمایت از افراد در برابر ژنوسید، جنایات جنگی، پاکسازی نژادی و جنایت علیه بشریت را مورد تأیید مجدد قرار می‌دهد»^(۱۷) این رویداد یک پیشرفت مفهومی بسیار مهم بود. زیرا هر چند قطعنامه‌های مجمع عمومی در معرفی اصول خاصی مهم و مفید هستند ولی جایگاه شورای امنیت به‌عنوان یک نهاد اجرایی، این اهمیت را دو چندان می‌کند.^(۱۸) قطعنامه ۱۷۰۶ مورخ ۳۱ اوت ۲۰۰۶ شورای امنیت در خصوص وضعیت دارفور سودان و تأسیس مأموریت بین‌المللی حافظ صلح نیز با یادآوری قطعنامه ۱۶۷۴، بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ بیانیه نهایی سران در سال ۲۰۰۵ را مورد تأیید مجدد قرار داده است.^(۱۹) قطعنامه ۱۷۶۹ مورخ ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۷ شورای امنیت در خصوص صدور مجوز مأموریت حفظ صلح مشترک سازمان ملل و اتحادیه آفریقایی براساس فصل هفت منشور نیز با یادآوری و تأیید قطعنامه‌های قبلی در مورد دارفور سودان، مسئولیت حمایت را مورد تأیید قرار می‌دهد.^(۲۰)

گزارش دبیرکل سازمان ملل به مجمع عمومی در خصوص مسئولیت حمایت

آقای بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل متحد، بر مبنای گزارش ماه اوت ۲۰۰۸ دستیار ویژه خود در زمینه مسئولیت حمایت،^(۲۱) گزارش خود را تحت عنوان «اجرائی کردن مسئولیت حمایت» در ۱۲ ژانویه ۲۰۰۹ به مجمع عمومی ارائه نمود. این گزارش، که قرار است در مجمع عمومی مورد بررسی و تصویب قرار گیرد، عنوان می‌کند: «این گزارش به یکی از چالش‌های مهم زمان ما، همان‌گونه که در بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی نشست سران در سال ۲۰۰۵ مطرح شده، یعنی عملیاتی کردن مسئولیت حمایت پاسخ می‌دهد... بهترین راه برای ممانعت از سوءاستفاده یک دولت یا گروهی از دولت‌ها از مسئولیت حمایت برای مقاصد نامناسب، توسعه کامل استراتژی، استانداردها، فرایندها، ابزارها و رویه‌های سازمان ملل برای پیشبرد مسئولیت حمایت می‌باشد. این مأموریت و چارچوب تاریخی، حقوقی و سیاسی آن در بخش اول این گزارش مورد بررسی قرار گرفته است. سپس در ادامه برای پیشبرد مواردی که در نشست سران مورد تصویب قرار گرفته است یک استراتژی سه ستونی مشتمل بر: ستون اول- مسئولیت‌های حمایتی دولت؛ ستون دوم- مساعدت بین‌المللی و ظرفیت‌سازی؛ ستون سوم- پاسخ جدی و به موقع تبیین نموده است. این استراتژی بر اهمیت پیشگیری تأکید دارد و در صورت عدم موفقیت پاسخ سریع و منعطف و متناسب با شرایط خاص هر وضعیت را مورد تأکید قرار می‌دهد. به‌طور کلی هیچ‌گونه تسلسلی بین این ستون‌ها برقرار نیست و یکی بر دیگری ترجیح ندارد و همانند هر بنایی، ساختار مسئولیت حمایت بر میزان قدرت و پایداری هر یک از ستون‌های مذکور استوار است.^(۲۲)

مبحث دوم: جایگاه مسئولیت حمایت در حقوق بین‌الملل موجود

گفتار اول: دیدگاه حامیان مسئولیت حمایت به عنوان هنجار حقوقی نوظهور

این دسته از صاحب‌نظران حقوقی و تحلیل‌گران تحولات بین‌المللی با اشاره به روندی که در مبحث قبلی مورد مطالعه قرار گرفت مدعی هستند که تصویب این دکترین از سوی نشست سران در سال ۲۰۰۵ حائز اهمیت اساسی است و به آن موقعیت حقوقی می‌بخشد زیرا در این نشست هم جان بولتون، سفیر وقت آمریکا در سازمان ملل (باتوجه به دیدگاه‌های وی نسبت به سازمان ملل) حضور داشت و هم اعضای جنبش عدم تعهد.^(۲۳) آقای بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل در سخنرانی ۱۵ جولای ۲۰۰۸ خود در برلین پیرامون مسئولیت حمایت در مقایسه این مفهوم با دو

مفهوم «مداخله بشردوستانه» و «امنیت انسانی» تأکید می‌کند که: مفهوم مسئولیت حمایت بیشتر از دو مفهوم مذکور در چارچوب حقوق بین‌الملل موجود می‌گنجد زیرا توسط بزرگترین اجتماع سران دولت‌ها تاکنون مورد تأیید قرار گرفته و متعاقب آن توسط مجمع عمومی و شورای امنیت مورد تصویب قرار گرفته است...^(۲۴)

برخی نیز معتقدند که مسئولیت حمایت، مسئولیتی است مبتنی بر هنجارهای امره حقوق بین‌الملل (ژنوسید، جنایات جنگی، پاکسازی نژادی و جنایت علیه بشریت).^(۲۵) تعهدات قراردادی و عرفی بین‌المللی دولت‌ها را ملزم می‌کند که برای پیشگیری و مجازات ژنوسید، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت اقدام نمایند. این موارد در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی گنجانده شده است و اساساً عملکرد این نهاد کیفری جدید بین‌المللی در جهت اجرا و تقویت مسئولیت حمایت می‌باشد.^(۲۶)

طرفداران طرح مسئولیت حمایت یک موفقیت چشمگیر برای پذیرش رو به رشد هنجار جدید را گزارش رسمی چین در ارتباط با اصلاحات سازمان ملل ذکر می‌کنند که در آن آمده است: «هر دولتی مسئولیت اولیه حمایت از شهروندان خود را بر عهده دارد... هنگامی که یک بحران انسانی گسترده رخ می‌دهد دغدغه جامعه بین‌المللی برای کنترل آن یک نگرانی مشروع است». در ادامه شرایط و الزاماتی را برای مداخله جامعه بین‌المللی از جمله لزوم داشتن مجوز شورای امنیت برمی‌شمارد که همه آن‌ها در قلب گزارش مسئولیت حمایت جای دارند.^(۲۷) این رویکرد از آن جهت حائز اهمیت است که چینی‌ها از حامیان اصلی دست‌نخورده باقی‌ماندن مفهوم حاکمیت هستند و همواره تأکید می‌کنند که حقوق بشر در حوزه صلاحیت داخلی کشورها و مشمول ماده (۷) ۲ منشور ملل متحد می‌باشد.

از نگاه طرفداران این ایده، حمایت پاپ بندیکت شانزدهم، رهبر کاتولیک‌های جهان از طرح مسئولیت حمایت در سخنرانی مورخ ۱۸ آوریل ۲۰۰۸ در مجمع عمومی سازمان ملل؛^(۲۸) و فعالیت چشمگیر جامعه مدنی و تأسیس مراکز و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای اعم از دولتی و غیردولتی برای تبیین مفهوم مسئولیت حمایت و عملیاتی کردن آن از جمله: مرکز جهانی برای مسئولیت حمایت نشان از اقبال عمومی به این هنجار نوظهور جدید بوده و موتور محرکه‌ای برای تبدیل آن به یک هنجار حقوقی لازم‌الاجرا می‌باشد.^(۲۹)

گفتار دوم: دیدگاه منتقدان مسئولیت حمایت به عنوان هنجار حقوقی نوظهور

صرف‌نظر از نقدهای وارده بر دکترین مسئولیت حمایت از منظر عملیاتی، کارکردی و ساختاری که مطالعه آن فرصت مفصل دیگری را می‌طلبد، برخی صاحب‌نظران با استناد به برخی مواضع و مقاومت‌ها در بخش‌هایی از جامعه بین‌المللی، ادعای قوام حقوقی یافتن چنین هنجار جدیدی را به چالش می‌کشند.

این گروه معتقدند: از طرفی، بحث‌ها در نشست سران در سال ۲۰۰۵ درخصوص مفهوم مسئولیت حمایت بسیار تند، طولانی و مجادله‌برانگیز بود و در ساعات آخر به سرانجام رسید و پس از آن نیز مقاومت‌هایی در برابر تبدیل آن به یک نرم جدید رفتار بین‌المللی بوده است. از سوی دیگر، آنچه در بند های ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی به تصویب رسید با پیشنهادات کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت تفاوت‌هایی داشت که مهمترین آن‌ها محدود کردن توسل به این مفهوم در صورت وقوع چهار جنایت عمده و شناخته شده یعنی ژنوسید، جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و پاکسازی نژادی و انحصار هرگونه اقدام به شورای امنیت و مطابق با منشور ملل متحد می‌باشد.^(۳۰)

یکی دیگر از درخواست‌های اساسی گزارش مسئولیت حمایت، تعیین اصول راهنما برای مداخله از سوی شورای امنیت بود که مورد حمایت نشست سران ۲۰۰۵ قرار نگرفت و اعضای دائم شورای امنیت به دلایل متفاوت با ترسیم اصول راهنمای جدید برای مداخله مخالف بودند. آمریکا به شدت مخالف این تلاش بود زیرا نگران بود که مبدا این اصول قدرت مانور آن را محدود سازد یا وادار به قبول تعهداتی کند که مایل به پذیرش آن نیستند. چین و روسیه نیز نگران بودند که این اصول ممکن است فضا را برای مداخله بیشتر سازمان ملل در امور داخلی کشورهای عضو باز کند. این مخالفت ترکیبی دولت‌ها هرگونه تلاشی را برای توسعه اصول توافقی در نشست سران با بن‌بست مواجه ساخت.^(۳۱)

نگاه تردیدآمیز کشورهای جنوب و در حال توسعه نسبت به این مفهوم همچنان یکی از موانع اصلی ذکر شده در مسیر تبدیل مسئولیت حمایت به یک هنجار حقوقی می‌باشد. صاحب‌نظران دلیل تداوم این تردید را ابهام در زبان مسئولیت حمایت به‌ویژه آنچه در چارچوب ماده ۱۳۹ سند نهایی نشست سران تدوین شده معرفی می‌کنند و معتقدند تفسیرهای منفعت‌طلبانه از این ابهامات طی سال‌های اخیر همچنان این تردیدها را تغذیه می‌کند و لازم است جامعه بین‌المللی در جهت روشن کردن این زبان گام‌های بیشتری بردارد. به‌طور کلی، بسط مفهوم مسئولیت حمایت و گسترش آن به حوزه‌هایی مانند فجایع طبیعی (موضوع گردباد مهیب ماه می ۲۰۰۸ میانمار)،^(۳۲) توجیه جنگ عراق با زبان مسئولیت حمایت و حتی طرح مباحثی در ارتباط با موضوعات هسته‌ای و حمله پیشدستانه به اهداف تروریستی مظنون تحت لوای «وظیفه پیشگیری» یکی دیگر از چالش‌ها و موانع پیشرفت واقعی مسئولیت حمایت بود.

جنگ عراق آسیب جدی بر پروژه مسئولیت حمایت وارد ساخت. گارث ایوانز^۱ رئیس ICISS و عضو ذی‌نفوذ هیئت عالی‌رتبه در اعتراض به استناد برخی مقامات آمریکایی و انگلیسی به زبان مسئولیت حمایت در توجیه حمله به عراق اعلام کرد: «توجیهات بشردوستانه ضعیف و متناقض برای جنگ عراق، تقریباً تمامی امیدها را مبنی بر اینکه نرم جدیدی برای توجیه مداخله بر مبنای اصل مسئولیت حمایت در حال ظهور می‌باشد در نطفه خفه کرد... و به جای مشروعیت‌بخشیدن به جنگ عراق، دولت‌ها و تحلیلگران ضد جنگ را نسبت به آثار سیاسی استفاده از زبان مسئولیت حمایت برای حمایت از مداخله در جاهای دیگر بسیار محتاط نمود».^(۳۳) یکی از آثار مخرب عینی و عملی جنگ عراق بر مسئولیت حمایت، عدم اقدام جامعه بین‌المللی در لیبیا و متعاقب آن دارفور بوده است.^(۳۴)

بالاخره، عده‌ای معتقدند که به‌رغم لفاظی‌های صورت گرفته، مسئولیت حمایت مساوی با مداخله بشردوستانه است و هیچ‌گونه تغییری در مؤلفه‌های اساسی آن ایجاد نمی‌کند و اصول آن در واقع پوششی برای مشروع جلوه‌دادن تمایلات نئواستعماری قدرت‌های بزرگ، به عبارتی، ابزاری برای پیشبرد تئوری صلح لیبرال و توجیهی برای هنجارهای مداخله‌جویانه جدید در چارچوب تئوری غربی است.^(۳۵)

در مجموع، بررسی نظرات طرفداران و منتقدان مسئولیت حمایت به مثابه یک نرم جدید حقوق بین‌الملل و سیر تحولات این مفهوم ما را به این جمع‌بندی رهنمون می‌شود که: این مفهوم در مسیر تبدیل به یک هنجار حقوقی و گذر از موقعیت «حقوق نرم» و تبدیل به «حقوق سخت» با موانعی روبه‌روست. اما اقبال عمومی نسبت به آن در مکاتب حقوقی مختلف و مناطق جغرافیایی متعدد و تبلور آن در تلاش‌های جدید سازمان ملل به ویژه گزارش اخیر دبیرکل سازمان ملل متحد به مجمع عمومی نوید بخش می‌باشد و تصویب آن از سوی مجمع عمومی تحول مهمی خواهد بود. چنانچه آقای بان کی مون می‌گوید: «امروز، مسئولیت حمایت هنوز یک مفهوم است و نه یک سیاست، یک آرزو است و نه یک واقعیت، مبارزه با جنایات بزرگ نه آسان است و نه سریع. ما در آغاز مسیر هستیم... مسئولیت حمایت هنوز یک «مفهوم در حال ظهور» است و هنوز به واسطه یک سند لازم‌الاجرای بین‌المللی تعریف نشده است و این خطر وجود دارد که با تفاسیر غیردقیق توسط دولت‌هایی که می‌خواهند اقدامات یکجانبه خود علیه دولت‌های دیگر را توجیه کنند، روبه‌رو شود... مفهوم مسئولیت حمایت به سرعت شهرت بین‌المللی پیدا کرد و اگر استفاده مناسبی از آن صورت می‌گرفت ظرفیت ایجاد یک مسئولیت جمعی برای جلوگیری از نقض جدید حقوق بشر را داراست...»^(۳۶)

بخش سوم: استناد روسیه به مسئولیت حمایت در توسل به زور علیه گرجستان

مبحث نخست: مروری مختصر بر شکل‌گیری بحران و ادعای مقامات روسیه

گفتار نخست: مروری مختصر بر شکل‌گیری بحران: اوستیای جنوبی یک منطقه مورد اختلاف در امتداد مرزهای شمالی گرجستان در کوه‌های قفقاز جنوبی است که دارای مرز مشترک با اوستیای شمالی در فدراسیون روسیه می‌باشد. این منطقه که از جنوب، شرق و غرب محصور در قلمرو گرجستان است در سال ۱۹۹۱ اعلام استقلال کرد و به دنبال آن درگیری گرجستان و تجزیه طلبان اوستیای جنوبی آغاز گردید.^(۳۷) در ژوئن ۱۹۹۲، با میانجی‌گری روسیه توافقنامه آتش‌بس موسوم به «موافقتنامه سوچی» امضا و به موجب آن یک عملیات حفظ صلح، متشکل از گشت‌های مشترک روسیه، گرجستان و دولت محلی اوستیای جنوبی ایجاد شد. در واقع، این موافقتنامه ضمن حفظ جدایی دوفاکتوی اوستیای جنوبی از بقیه خاک گرجستان،

موجب انجماد بحران (و نه حل و فصل آن) گردید. اوضاع در اوستیای جنوبی از اواسط سال ۱۹۹۲ تا اواسط ۲۰۰۴ در مجموع آرام بود. با روی کار آمدن ساکاشویلی، در سال ۲۰۰۴ که خود را متعهد به بازگرداندن سرزمین‌های ازدست‌رفته می‌دانست، تنش‌ها شدت یافت. در این مقطع، روسیه روابط نزدیک‌تری با اوستیای جنوبی برقرار و در سطح وسیعی پاسپورت‌های روسیه را در اوستیای جنوبی توزیع کرد. تفلیس معتقد بود که روسیه درصدد ورود به یک پروسه هضم و ادغام دوافکتوی اوستیا و به موازات آن منطقه آبخازیا در قلمرو خود است.^(۳۸)

تیرگی روابط بین روسیه و گرجستان بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸ منجر به تشدید تنش‌ها بین تفلیس و تسخینوالی، پایتخت منطقه جدایی‌طلب اوستیای جنوبی، گردید. یک گام مهم در این مسیر، حکم رئیس‌جمهور روسیه در ماه آوریل ۲۰۰۸ مبنی بر برقراری روابط رسمی مستقیم با مقامات اوستیا و آبخازیا بود.

در ماه‌های ماقبل جنگ آگوست، زد و خورد خشونت‌آمیز بین نیروهای گرجی و اوستیای جنوبی بیشتر شد و تا روز ۷ اوت درگیری پراکنده و تبادل آتش بین طرفین ادامه داشت. گرجستان در این مدت، روسیه را متهم می‌کرد که به‌طور مستقیم در پیوستن صدها مزدور و شبه‌نظامی به نیروهای محلی اوستیای جنوبی دست دارد. عصر روز ۷ آگوست، پرزیدنت ساکاشویلی، رئیس‌جمهور گرجستان آتش‌بس یکجانبه‌ای اعلام کرد. با وجود این، چند ساعت بعد با استناد به تداوم آتش علیه روستاهای گرجی‌نشین از سوی اوستیای جنوبی، آتش‌بس را لغو کرد. اواخر شب ۷ اوت ۲۰۰۸، نیروهای گرجی در یک حمله گسترده شبیه آغاز یک جنگ، تسخینوالی و روستاهای اطراف آن را گلوله‌باران کردند. حملات گرجستان تا بامداد ۸ اوت شدت گرفت و به‌دنبال آن نیروهای زمینی این کشور صبح روز ۸ اوت وارد تسخینوالی شدند و نبردهای خیابانی بین نیروهای گرجی و شبه‌نظامیان اوستیا در طول روز ادامه داشت و چند روستا تحت کنترل نیروهای گرجی در آمد. در روز ۸ آگوست، همزمان با حرکت نیروهای روسی از تونل Roki به سمت تسخینوالی، توپخانه و هواپیماهای روسیه نیروهای گرجستان را زیر آتش گرفته و بمباران کردند. نیروهای گرجی نیز اهداف نظامی روسیه را مورد هدف قرار دادند.

هوآپیماهای روسی، همچنین، قبل از ظهر روز ۸ اوت چندین هدف را در مناطقی خارج اوستیای جنوبی در شهر Gori و بعدازظهر همان روز فرودگاه های نظامی نزدیک تفلیس را بمباران کردند. در دو روز بعد، نیروهای روسی حرکت به سمت اوستیای جنوبی را ادامه داده و نهایتاً حدود ۱۰۰۰۰ نیرو با ادوات و تجهیزات آتشباری عظیم این منطقه را در محاصره گرفتند. روز ۱۲ اوت نیروهای روسیه از مرزهای اداری تسخینوالی عبور کرده به سمت شهر Gori در خارج از منطقه اوستیای جنوبی حرکت کردند و در ۱۴ اوت با تانک‌های خود جاده‌های منتهی به شهر Gori را مسدود کردند. روز ۱۵ اوت نیروهای روسی تا ۴۵ کیلومتری غرب تفلیس پیشروی کردند. در حمله جداگانه از سمت غرب، نیروهای روسی با عبور از منطقه جدایی طلب آبخازیا، شهرهای استراتژیک Poti, Zugdidi, Senaki را در غرب گرجستان اشغال کردند و موانع نقاط بازرسی در معابر ایجاد نمودند... روز ۱۶ آگوست، یک موافقتنامه آتش‌بس ۶ ماده ای با میانجی‌گری رئیس‌جمهور فرانسه، رئیس دوره‌ای اتحادیه اروپایی، به امضای رؤسای جمهوری روسیه و گرجستان رسید و این جنگ خاتمه یافت.^(۳۹)

گفتار دوم: ادعاهای روسیه برای توجیه اقدام علیه گرجستان: مقامات دولت روسیه در سطوح مختلف ادعاهای متعددی را برای توجیه توسل به زور علیه گرجستان و تهاجم و اشغال این کشور مطرح کردند که استناد به دکترین «مسئولیت حمایت» از بارزترین آن‌ها بود.

نخست، مسکو مدعی شد که اقداماتش با هدف «دفاع از خود» مطابق ماده ۵۱ منشور ملل متحد می‌باشد. نیروهای حافظ صلح این کشور در تسخینوالی تحت آتش گرجی ها قرار گرفته و چندین نفر از آن‌ها جان خود را از دست داده بودند، لذا ضرورت عاجل داشت که این نیروها محافظت شوند.^(۴۰) بدین ترتیب روس‌ها، توسل به زور غیرقانونی علیه نیروهای حافظ صلح خود را به‌عنوان یک اقدام علیه خود فدراسیون روسیه قلمداد کردند که توجیه‌کننده «دفاع از خود» مطابق ماده ۵۱ منشور ملل متحد بود. در واقع، استناد به موضوع «دفاع از خود» برای جلب حمایت داخلی کافی و برای فرار از تصویب یک مصوبه از سوی شورای فدرال این کشور بود که برای بکارگیری نیروی نظامی در خارج از مرزهای روسی ضرورت داشت.^(۴۱) ویتالی چورکین، نماینده روسیه در شورای امنیت نیز در نشست روز ۸ اوت شورای امنیت مدعی شد: «اقدام

نظامی روسیه در جهت دفاع از خود در برابر تحرکات نظامی مکرر و با هدف صرف حمایت از شهروندان انجام شده است. ما معتقدیم هر کشور دموکراتیکی برای حمایت از شهروندان خود بدین شیوه عمل می‌کرد.^(۴۲) چورکین در نشست روز ۱۰ اوت شورای امنیت نیز اظهارات مشابهی داشت.^(۴۳)

سخن گفتن مقامات روسی از شهروندان علاوه بر نیروهای حافظ صلح این کشور اشاره به جمعیتی بود که با تصمیم سیاسی دولت روسیه از اواخر دهه ۱۹۹۰ مبنی بر تسهیل اخذ گذرنامه روسی و از سال ۲۰۰۴ توزیع گسترده گذرنامه روسی در این کشور به‌عنوان شهروندان این کشور تلقی می‌شدند. بنابر ادعای مقامات محلی اوستیای جنوبی در سال ۲۰۰۷ حدود ۹۷ درصد جمعیت این منطقه دارای گذرنامه روسی بودند.^(۴۴) به اعتقاد صاحب‌نظران، استناد دولت روسیه به حق «دفاع از خود» برای حفاظت از این شهروندان روسی با پرسش‌هایی روبه‌روست که بررسی آن‌ها از هدف و حوصله این مقاله خارج است.^(۴۵)

دومین ادعای روسیه، انجام عملیات «اعمال صلح» مطابق موافقت‌نامه‌های موجود بود. رییس‌جمهور روسیه در روز ۸ اوت با صدور بیانیه‌ای «حمله گرجستان به مرکز منطقه اوستیا» را نقض شدید اختیاراتی خواند که جامعه بین‌المللی در فرایند صلح به روسیه اعطا کرده بود و استقرار گسترده لشکر ۵۸ روسیه و دیگر واحدهای نظامی در اوستیای جنوبی به‌عنوان «تقویت نیروهای حافظ صلح روسی» توصیف شد.^(۴۶) با گسترش حمله، مسکو اعلام کرد: «روسیه در حال حاضر درگیر نبردی سخت و در حال انجام عملیات اعمال صلح است تا نیروهای حافظ صلح بتوانند در یک وضعیت عادی عمل نمایند و برای این منظور لازم است زیرساخت‌های دشمن که به‌طور مستقیم از نبرد حمایت می‌کنند نابود شوند».^(۴۷) این در حالی است که منتقدان بر این باورند صرف‌نظر از محل سؤال بودن استفاده از چنین حجم عظیمی از نیروها و تجهیزات برای اعمال صلح، لازم به ذکر است که توافقنامه بین‌المللی موجود نقش صلح‌بانان روسی در اوستیای جنوبی را به نظارت بر آتش‌بس محدود کرده بود بدون اینکه اختیاری در زمینه اعمال صلح به آن‌ها داده باشد.^(۴۸)

سومین ادعای روسیه که بیشتر مصرف داخلی داشت، محکومیت پرسروصدای «تجاوز» گرجستان به اوستیای جنوبی بود. اما این ادعا به هیچ‌وجه

نمی‌توانست مبنای حقوقی برای حمله جهت « اعمال صلح » یا سایر اشکال جنگ علیه گرجستان فراهم آورد. زیرا هنجارهای بین‌المللی تجاوز را به‌عنوان عمل یک دولت علیه دولت دیگر می‌شناسد در حالی که در آن مقطع اوستیا به‌عنوان یک دولت شناسایی نشده بود.^(۴۹)

ولی عمده‌ترین دستاویز دولت روسیه در توجیه اقدام توسل به زور علیه گرجستان، نقض حاکمیت ملی و تمامیت ارضی آن کشور توسل به دکتترین مسئولیت حمایت بود.

ویتالی چورکین، نماینده دائم روسیه در جلسه ۸ اوت شورای امنیت گفت: روسیه همواره روابط نزدیکی با مردم منطقه قفقاز داشته و روسیه همواره در مقابل این مردم احساس مسئولیت می‌کند و هدف روسیه همواره این بوده که زندگی در امنیت و بدون وحشت برای مردم آبخازیا و اوستیای جنوبی را تضمین نماید.^(۵۰) ولادیمیر پوتین، نخست وزیر روسیه، ۱۰ اوت ۲۰۰۸، برای نخستین بار اعلام کرد: «ما شاهد نوعی ژنوسید علیه مردم اوستیا هستیم».^(۵۱) متعاقب آن سایر سیاستمداران روسی نیز چنین عباراتی را بکار بردند. چورکین، همان روز در جلسات شورای امنیت گفت: « اگر عبارت «پاکسازی نژادی» برای توصیف اقدامات گرجستان به کار نرود. چه عبارتی مناسب توصیف آوارگی ۳۰ هزار نفر از کل ۱۰۰ هزار نفر جمعیت اوستیاست. آیا نمی‌توان کشتار ۲۰۰۰ نفر از ۱۰۰۰۰۰ نفر از کل ساکنان اوستیا را «ژنوسید» گذاشت؟ چند نفر باید کشته شوند تا بتوان نام آن را «ژنوسید» گذاشت. جامعه بین‌المللی چگونه باید واکنش نشان می‌داد؟... غیر از «پاکسازی نژادی» چه عنوانی می‌توان برای تخریب بیمارستان‌ها، مدارس، مناطق مسکونی، در حالی که هزاران نفر در اینجا زندگی می‌کنند، به کار برد».^(۵۲)

سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه نیز به صراحت توسل به زور از سوی روسیه را در راستای اعمال مسئولیت حمایت بر شمرده و گفت: «بر اساس قانون اساسی، رئیس جمهور موظف به حمایت از زندگی و کرامت شهروندان روسی، بویژه آنهایی است که در معرض درگیری‌های مسلحانه قرار می‌گیرند. امروز وی تصریح نمود که عملیات اعمال صلح به منظور تحمیل صلح بر یکی از طرف‌ها که تعهدات خود را نقض کرده تا دستیابی به نتایج ادامه خواهد یافت. در قانون اساسی ما نیز مسئولیت حمایت - عبارتی

که به‌طور گسترده در سازمان ملل در حمایت از مردم آسیب دیده در آفریقا و سایر نقاط جهان به کار برده می‌شود- وجود دارد. اما اوستیا برای ما آفریقا نیست بلکه پشت درهای ماست. منطقه‌ای است که شهروندان روسی در آنجا زندگی می‌کنند. لذا قانون اساسی فدراسیون روسیه به‌طور اجتناب‌ناپذیر و قطعی از ما می‌خواهد که مسئولیت حمایت خود را اعمال کنیم.^(۵۳)

وزیر خارجه روسیه طی سخنرانی در شصت و سومین نشست مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۸ نیز استناد به اصل «مسئولیت حمایت» برای توجیه رفتار کشورش را تکرار کرد و گفت: «روسیه برای رفع تجاوز به اوستیا کمک کرد و به انجام وظیفه حمایت از شهروندان و تعهدات حفظ صلح پرداخت...»^(۵۴) وی همچنین طی سخنرانی در شورای روابط خارجی در نیویورک اعلام کرد: «اگر این همه صحبت درباره امنیت انسانی صرفاً برای به راه انداختن بحث‌های احساساتی در سازمان ملل و جاهای دیگر است، ما آن را اشتباه می‌دانیم. بنابراین، ما اصل امنیت انسانی را عملاً به کار گرفتیم و مسئولیت حمایت را در عمل به مورد اجرا گذاشتیم...»^(۵۵)

بدین ترتیب، مقامات روسیه با یک ادعای بسیار جدی اقدام خود را در مقام نخست برای جلوگیری از تشدید فاجعه انسانی و سپس برای نجات کسانی که روسیه مسئول حفظ آنهاست، توصیف کرده و گرجستان را به نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی متهم کردند. آن‌ها در اظهارات متعدد خود با یادآوری منطق مداخلات در بالکان در طول دهه ۱۹۹۰، دکترین «مسئولیت حمایت» را از مخوری‌ترین دلایل خود برای اقدام به جنگ علیه گرجستان اعلام نمودند.

مبحث دوم: تحلیل واقعه از منظر مسئولیت حمایت

با آنچه تاکنون مورد مطالعه قرار گرفت زمینه برای پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش یعنی درستی یا نادرستی استناد روسیه به دکترین مسئولیت حمایت در توجیه اقدام نظامی علیه گرجستان فراهم گردیده است. به چند دلیل هنجار مسئولیت حمایت آن‌گونه که در نشست سران مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ مورد پذیرش قرار گرفت و در بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی مدون گردید مبنای مشروعی برای اقدامات نظامی روسیه در گرجستان فراهم نمی‌آورد:

الف) دلیل اساسی که از سوی مقامات مسئول روسی برای این مداخله ارائه شده «حمایت از شهروندان روسی» بود. لاوروف تصریح کرد: «روسیه اجازه نخواهد داد هموطنانش کشته شوند و قاتلان بی کیفر بمانند. زندگی و کرامت شهروندان ما هر جا که باشند مورد حمایت قرار خواهد گرفت».^(۵۶) سفیر این کشور در ناتو نیز گفت: «موضوع استفاده از نیروی نظامی برای حمایت از شهروندان ما یک اصل است. البته در چارچوب هدف بشردوستانه نجات انسان‌ها»^(۵۷) ویتالی چورکین، نماینده این کشور در شورای امنیت نیز در جلسات متعدد شورای امنیت به این موضوع اشاره کرده بود.

اما چنانچه گارث ایوانز^۱ رئیس کمیسیون بین المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها می‌گوید: مداخله روسیه در گرجستان تحت شمول مسئولیت حمایت قرار نمی‌گیرد. زیرا هیچ‌گونه ارتباط واقعی با محافظت از غیرنظامیان ندارد بلکه مربوط به حفاظت از اتباع روسیه است. این، مبنای تمامی انواع مداخلات در گذشته بوده که بشردوستانه نبوده‌اند.^(۵۸) اساساً، منطق دکتترین «مسئولیت حمایت» با آنچه مقامات روسی در ارتباط با حفاظت از اتباع خود در خارج از مرزها می‌گویند کاملاً متفاوت است. «مسئولیت حمایت» مشتمل بر مسئولیت یک دولت حاکم برای حمایت از مردم در داخل مرزهای خود و کمک به دولت‌های دیگر برای انجام آن و عنداللزوم انجام اقدامات مناسب در صورت فقدان تمایل آشکار یا توان دولت مزبور برای انجام این امر می‌باشد. بنابراین ربطی به مسئله اقدام مستقیم یک کشور برای حمایت از اتباع خود که در خارج از مرزهای آن زندگی می‌کنند، ندارد.^(۵۹)

در عین حال، این سؤال همچنان باقی است که آیا یک دولت مطابق حقوق بین‌الملل حق دارد از شهروندان یا هم‌نژادان خود در خارج از مرزها (این‌گونه) حمایت کند؟ صاحب‌نظران در این زمینه ملاحظاتی دارند که شایان تأمل هستند:^(۶۰)

- احترام به اصول حاکمیت و روابط دوستانه و حسن همجواری مستلزم آن است که دولت‌ها از اعطای یک‌باره و دسته‌جمعی شهروندی به اتباع یک دولت دیگر بدون رضایت آن خودداری کند. روسیه آن را نقض کرده است. زیرا گرجستان نه تنها رضایتی نداشت بلکه چندین بار نیز اعتراض کرده بود.

- دولت‌ها صلاحیت محدودی نسبت به شهروندان ساکن خود در خارج از کشور دارند نظیر حمایت کنسولی؛ که آن نیز باید با احترام به اصل حاکمیت و روابط دوستانه اعمال شود. مسئولیت اولیه حمایت از ساکنان یک سرزمین اعم از اقلیت‌های ملی و دارندگان تابعیت‌های متعدد بر عهده دولت محل اقامت است.

- حمایت از حقوق بشر یک دغدغه بین‌المللی است و کشورها نسبت به برخی گروه‌ها و افراد در کشورهای دیگر علائقی دارند. با این حال این علایق براساس حقوق بین‌الملل به یک حق (مداخله) ترجمه نمی‌شود.

- اگر روسیه مطابق قانون اساسی خود از چنین مسئولیتی هم برخوردار باشد به هیچ‌وجه مطابق حقوق بین‌الملل حقی برای دولت این کشور ایجاد نمی‌کند که بدون رضایت دولتی که شهروندانش در قلمرو آن اقامت دارند به اعمال صلاحیت بپردازد. اگر یک دولت ناتوان یا بی‌میل به حمایت از اشخاص مقیم در قلمرو خود در برابر پاکسازی نژادی و قتل گسترده باشد، در آن صورت حمایت از جان و کرامت انسان‌ها به یک مسئولیت جامعه دولت‌ها مبدل می‌شود که همان مسئولیت حمایت می‌باشد.

(ب) دلیل دوم عدم انطباق رفتار روسیه با هنجار مسئولیت حمایت این است که: حتی اگر مسئولیت حمایت در مورد اقدام روسیه قابل اعمال بوده باشد، هیچ‌گونه مدرک قانع‌کننده‌ای ارائه نشده است که تهدید علیه مردم اوستیای جنوبی واجد آن «ماهیت و مقیاس» بوده است که استفاده از نیروی نظامی را ضروری یا مشروع سازد. در ادامه، رفتار روسیه را با اصول احتیاطی طرح مسئولیت حمایت^(۴۱) مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۱. به هیچ‌وجه روشن نیست (و البته به هنگام تصمیم روسیه به حمله روشن نبود) که آیا «نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاکسازی نژادی یا جنایت علیه بشریت» اتفاق افتاده یا قریب‌الوقوع بوده است. رسانه‌های جمعی تحت کنترل روسیه گزارش داده بودند که حمله گرجستان به مرکز اوستیا منجر به کشتار بیش از ۲۰۰۰ نفر شده که اغلب آن‌ها اوستیایی‌ها و عمدتاً شهروندان روس هستند. به نظر می‌رسد اغراق قابل‌توجهی صورت گرفته است، زیرا اواسط سپتامبر دادستان عمومی اوستیای جنوبی تعداد کشته‌ها را بیش از ۵۰۰ نفر اعلام کرد در حالی که مصاحبه دیده‌بان حقوق بشر با پزشکان محلی نشان می‌دهد که ۴۴ غیرنظامی کشته و کمتر از ۳۰۰ نفر به دلیل اقدام نظامی در شهر

تسخینوالی زخمی شده‌اند.^(۶۲) از سوی دیگر، دیده‌بان حقوق بشر در ۱۹ ژانویه ۲۰۰۹ گزارش مفصلی درباره این جنگ منتشر کرد که در آن هر سه طرف، یعنی نیروهای روسیه، نیروهای گرجستان و نیروهای دولت محلی و شبه نظامیان وابسته به آن، به نقض اصول حقوق بشردوستانه و ارتکاب «جنایت جنگی» متهم شده‌اند.^(۶۳) علاوه بر این، از شواهد موجود نمی‌توان نتیجه گرفت که دولت گرجستان در حمایت از مردم خود در برابر این جنایت «به‌طور آشکار» ناکام بوده است.

۲. صرف‌نظر از ملاحظات مورد بررسی در بخش الف، اگر حمایت از شهروندان روسی یکی از اهداف مداخله نظامی روسیه باشد، هدف درجه یک بودن آن به‌طور جدی محل سؤال است. به ویژه رفتارهای بعدی روسیه از جمله گسترش عملیات جنگی به خارج از مناطق محل حضور و سکونت شهروندان مورد ادعایی، حمله به اهداف نظامی و غیرنظامی در سایر مناطق گرجستان از جمله بندر پوتی و پایتخت این کشور، حمله به آبخازیا و اقدام به شناسایی استقلال دو منطقه جدایی طلب اوستیای جنوبی و آبخازیا مؤید این ادعا هستند که اهداف بشردوستانه، هدف اصلی مداخله نبوده است.^(۶۴)

۳. اگر روسیه شواهدی در دست داشت که مردم در معرض خطر جنایات گسترده بودند، می‌بایست از طریق سازمان ملل اقدام می‌کرد و با استفاده از ابزارهای دیپلماتیک و انسان‌دوستانه مناسب برای کمک و حمایت از مردم در معرض خطر اقدام می‌نمود و اعمال زور را تنها به‌عنوان آخرین حربه و با اخذ مجوز از شورای امنیت به‌کار می‌گرفت. روسیه عصر روز ۷ اوت از شورای امنیت درخواست اعلام آتش‌بس را نمود ولی اختلاف‌نظر بر سر اشاره به تمامیت ارضی گرجستان موجب شکست جلسه شورای امنیت و بی‌عملی آن گردید. این در حالی است که با اندک انعطافی از سوی همه، می‌توانست منجر به نتیجه شود. همچنین، موضع روسیه در ارتباط با شرط «آخرین حربه» با اقدام بعدی آن در خارج از اوستیای جنوبی کاملاً تضعیف شد.^(۶۵)

۴. باتوجه به ابهام در تعریف «کشتار در مقیاس وسیع»، حتی اگر بپذیریم دولت گرجستان در حال سرکوب تبعیض‌آمیز جدایی‌طلبان اوستیا بود و بنابراین روسیه بهانه مشروع^۱ برای مداخله داشت، به هیچ‌وجه نمی‌توان پذیرفت که ابزارهای روسیه متناسب با آن هدف بوده است.^(۶۶) اعزام ۲۰۰۰۰ نیروی نظامی با بیش از ۱۰۰ دستگاه

تانک و نفربر به اوستیای جنوبی، آبخازیا و سایر بخش‌های خاک گرجستان، زیاده‌روی آشکار بود. محاصره دریایی گرجستان و بمباران هوایی شهرهای Gori، بندر Poti و منطقه Zugdidi و پایگاه هوایی در تفلیس کاملاً فراتر از حداقل مورد نیاز (اشاره شده در طرح مسئولیت حمایت) بود.

ج) دلیل سوم عدم مطابقت اقدام روسیه با دکترین مسئولیت حمایت، فقدان مجوز شورای امنیت بود. سند نهایی نشست سران مجمع عمومی در سال ۲۰۰۵ به‌وضوح بر لزوم اخذ مجوز شورای امنیت در موارد مذکور تأکید کرده است. آقای بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل نیز در گزارش مورخ ۱۳ ژانویه ۲۰۰۹ به مجمع عمومی در تشریح ستون سوم (پاسخ به موقع و جدی) مجدداً بر ضرورت اخذ مجوز برای اقدام قهری تأکید می‌کند و با تأیید پیشنهاد کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها (۲۰۰۱) اضافه می‌نماید: «مجمع عمومی نیز می‌تواند در اجرای وظایف مندرج در مواد ۱۰-۱۴ و مطابق سازوکار «اتحاد برای صلح» اقدام نماید...»^(۶۷) این در حالی بود که روسیه هیچ‌گونه تلاشی برای کسب این مجوز از شورای امنیت یا سازوکار «اتحاد برای صلح» نکرده بود.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار درصدد بودیم با جستاری در مفهوم مسئولیت حمایت، زمینه‌های پیدایش و سیر تطور آن به‌عنوان یک هنجار حقوقی نوظهور به این پرسش پاسخ دهیم که آیا اقدام روسیه در تجاوز نظامی به گرجستان با هنجار مسئولیت حمایت قابل توجیه است یا نه؟ نتیجه این مطالعه ما را به پاسخ منفی به این پرسش رهنمون گردید، زیرا ادعای روسیه هیچ‌گونه مطابقتی با معیارهای مسئولیت حمایت نداشت. بنابراین، اگر تشکیک به نیت دولت روسیه در توسل به این دکترین را که برخی منتقدان باتوجه به سوابق روسیه در دفاع سرسختانه از حاکمیت در جریان حمله ناتو به کوزوو و مقاومت دیپلمات‌های روسی در جریان بحث‌های مربوط به درج این مفهوم در سند نهایی نشست ۲۰۰۵ سران مطرح می‌کنند،^(۶۸) کنار بگذاریم. رفتار روسیه از دو زاویه قابل تحلیل است:

از یک سو، می‌توان گفت: استناد روسیه به دکترین مسئولیت حمایت در حمله به گرجستان، خود یک گام به پیش است. هر چند این استناد با توجه به محتوای مسئولیت حمایت محل اشکال است ولی در همین حد که این مفهوم می‌تواند مبنایی برای همکاری بین‌المللی در حل بحران‌های قومی باشد، حائز اهمیت است و موجب می‌گردد بازیگران عمده جهانی برای فهم مشترک از محتوای آن مذاکره کنند و بحث در مورد این مفهوم از محافل علمی و اندیشه‌سازی به عرصه عمومی و روابط بین‌دولت‌ها گسترش یابد. به عبارتی دیگر، استناد مقامات روس به این هنجار نشان از نیروی اخلاقی مسئولیت حمایت به‌عنوان یک چارچوب هنجاری جدید برای پرداختن به نگرانی‌های جهانی دارد و باید به تحولات آتی امیدوار بود.

از سوی دیگر، استناد روسیه به دکترین مسئولیت حمایت در توسل به زور یک‌جانبه علیه گرجستان، حدود ۵ سال بعد از تلاش آمریکا و انگلیس برای توجیه جنگ عراق با این هنجار نوظهور نشانگر آن است که علی‌رغم تلاش‌های قابل توجه برای تبیین محتوی، انگیزه، شرایط و محدوده اعمال آن همچنان خطر سوءاستفاده از این مفهوم برای توجیه اقدامات یک‌جانبه و منفعت‌طلبانه وجود دارد و اگر جامعه بین‌المللی می‌خواهد از این ظرفیت جدید برای جلوگیری از نقض حقوق بشر و تأمین زندگی توأم با امنیت، کرامت و عدالت بهره برداری نماید باید گام‌های بیشتری برای ارتقای موقعیت این هنجار از «قانون نرم» به «قانون سخت» بردارد.

علاوه بر خطر دستکاری مفهوم مسئولیت حمایت برای توجیه اقدامات یک‌جانبه و غیرقانونی، فقدان اراده سیاسی بین‌المللی برای ترجمه این تئوری به رویه عملی یکی دیگر از نقاط آسیب‌پذیر دکترین مسئولیت حمایت است که پذیرش عمومی آن را با موانعی روبه‌رو می‌کند. تداوم بحران دارفور و ناکامی جامعه بین‌المللی در یافتن راه‌حلی برای آن علی‌رغم گذشت چند سال از ارائه گزارش مسئولیت حمایت و حتی انعکاس آن در قطعنامه‌های مربوط به دارفور به خوبی این کاستی را به نمایش می‌گذارد.

آقای بان کی‌مون، دبیرکل سازمان ملل، مسئولیت حمایت را یکی از قوی‌ترین ایده‌های عصر حاضر خوانده است که البته هنوز از فقدان درک عمیق و گسترده و سوءبرداشت ناشی از آن رنج می‌برد. وی امیدوار است سازمان ملل با تلاش‌های خود ضمن صیانت از اعتبار این دکترین از درک و پذیرش آن در میان جامعه بین‌الملل

حمایت کند. گزارش اخیر دبیرکل به مجمع عمومی، که از جنبه‌های مختلفی قابل نقد و بررسی است، تصریح می‌کند که: بهترین راه ممانعت از سوءاستفاده یک دولت یا گروهی از دولت‌ها از مسئولیت حمایت برای مقاصد نامناسب، توسعه هرچه کامل‌تر راهبرد، استانداردها، ابزار و رویه‌های سازمان ملل برای پیشبرد آن می‌باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

1. Euan MacDonald and Philip Alston, *Human rights, Intervention and Use of Force* (New York: Oxford University Press , 2008) p.7.
2. Jody Williams, *New Approaches in a Changing World: The Human Security Agenda*, In: Banning Landmines, UK: Roman and Littlefield Publisher, INC. 2008, p. 284.
3. UNDP, Human Development Report 1994 (New York: Oxford University Press 1994), <http://hdr.undp.org/reports/global/1994/en/>
4. Thomas G. Weiss, *The Sunset of Humanitarian Intervention? The Responsibility to Protect in a Unipolar Era*, 2 Security Dialogue 135, 136 (2004).
5. Miguel De Larrinaga and Marc G. Doucet, *Sovereign Power and the Biopolitics of Human Security*, Security Dialogue vol. 39, no. 5, October 2008, available at: <http://sdi.sagepub.com/cgi/content/abstract/39/5/517>
6. Edward C. Luck, *The United Nations and the Responsibility to Protect*, August 2008, available at: <http://www.stanleyfoundation.org/publications/pab/LuckPAB808.pdf>
7. Gareth Evans, *The Responsibility to Protect: Unfinished Business* (Address) July 2007, available at: <http://www.crisisgroup.org/home/index/>
8. Emma McClean, *The Responsibility to Protect: The Role of International Human rights Law*, Jurnal of Conflict and Security Law, Vol. 13 Number 1, Spring 2008.
9. The Secretary-General, *We the Peoples: The Role of the United Nations in the Twenty-First Century*, Delivered to the General Assembly, (3 April 2000) UN Doc No A/54/2000, available at: www.un.org/millennium/sg/report/full.htm.
10. *Responsibility to Protect: Research, Bibliography, Background* (Ottawa: International Development Research Center, 2001) p32.
۱۱. متن کامل این گزارش تحت عنوان The Responsibility to Protect در آدرس اینترنتی <http://www.ciise-iciss.gc.ca/report-en.asp> زیر قابل دسترس می‌باشد.
12. Report of the High Level Panel on Threats, Challenges and Changes, *A More Secure World: Our Shared Responsibility*, UN.DOC. A/59/565 (Dec. 2, 2004). available at: www.un.org/secureworld/
13. *Ibid*, Para.203.
14. UN Secretary General, *In Larger Freedom: Towards Development, Security, and Human Rights for All.* (A/59/2005, 21 March 2005) Para. 135. available at: www.un.org/largerfreedom/
15. Nicolas J. Wheeler, *A Victory for Common Humanity? The Responsibility to Protect after 2005 World Summit*, (Canada: Lecture in The University of Toronto, 6-7 oct 2005), available at: [http://www.ura.uk.org/humanrights/R2P\[1\].pdf](http://www.ura.uk.org/humanrights/R2P[1].pdf).

16. **2005 World Summit Outcome**, 20 september,2005.<http://daccessdds.un.org/doc/UNDOC/LTD/NO5/511/30/PPI>
17. UNSC Res 1674 (28 April 2006), UN Doc S/RES/1674 (2006).
18. Gareth Evans, **When is it Right to Fight? Legality, legitimacy and the use of military force**, (London: Lecture in the Oxford University 10 may 2004) p.9
19. UNSC Res 1706 (31 August 2006), UN Doc S/RES/1706(2006).
20. UNSC Res 1769(31 July 2007), UN Doc S/RES/1769(2007).
21. Edward C. Luck, **The United Nations and the Responsibility to Protect** (August 2008) available at:
<http://www.stanleyfoundation.org/publications/pab/LuckPAB808.pdf>

۲۲. جهت مطالعه مشروح این گزارش رجوع شود به:

- Secretary-General Report, **Implementing the responsibility to protect** (12 January 2009),A/63/677, available at:
<http://www.law.harvard.edu/students/orgs/hrj/SGRtoPEng.pdf>
23. Jose E. Alvarez, **The Schizophrenias of R2P**, in: Human Rights, Intervention and the use of force, Ed by: Philip Alston (Londen: Oxford University Press.2008) p:277.
 24. **Address by UN Secretary-General Ban Ki-moon** to the conference on 'Responsible Sovereignty: International Cooperation for a Changed World'. UN doc. SG/SM/11701 of 15 July 2008.
 25. Doris Konig and..., **International Law Today: New Challenges and The Need for Reform?** (Berlin: Springer 2007)P:4.
 26. Edward C. Luck, **Ibid.**
 27. Ramesh Takur, **The United Nations, Peace and Security:From Collective Security to The Responsibility to Protect**(London: Cambridge University Press,2006) p:274.
 28. **Pop Benedict XVI s UN Speech**, available at:
www.un.org/apps/news/story.asp
 29. See: <http://www.responsibilitytoprotect.org/>
 30. Jennifer Welsh, **Implementing the 'Responsibility to Protect**, 25 Feb 2009, available at:
<http://www.21school.ox.ac.uk/downloads/briefings/Implementing%20the%20Responsibility%20to%20Protect.PDF>
 31. Gareth Evans, **Responsibility to Protect and the Use of Military Force**, (lecture) World Legal Forum, The Hague, 11 December 2007, available at:
[ttp://www.worldlegalforum.org/Docs/Speech%20Gareth%20Evans.pdf](http://www.worldlegalforum.org/Docs/Speech%20Gareth%20Evans.pdf)

۳۲. در پی وقوع این گردباد مهیب در میانمار و ممانعت دولت نظامی این کشور از ورود کمک‌های خارجی، برخی دولت‌های غربی با ادعای احتمال وقوع فجایع انسانی و استناد به

مسئولیت حمایت خواهان تحمیل این کمک‌ها به دولت این کشور بودند. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به:

- R2P Debates Following Cyclone Nargis (May 2008), available at:

<http://www.responsibilitytoprotect.org/index.php/pages/1182>

33. Gareth Evans, *When is it Right to Fight? Legality, legitimacy and the use of military force*, Ibid, p.6

۳۴. برای مطالعه پیرامون این دو موضوع به منابع زیر رجوع شود:

1. Moya Collett, *Excuses for Inaction in Liberia: The Detrimental Effect of Iraq War on Responsibility to Protect in Africa* (lecture) 5-7 July 2006, University of Melbourne. available at: <http://www.crisisgroup.org/home/index>

2. lee Feinstein, *Darfur and Beyond*, 22 January 2007, available at:

<http://www.cfr.org/content/publications/attachments/DarfurCSR22.pdf>

3. Michael Clough, *Darfur: Whose Responsibility to Protect?* Human Rights Watch, available at: <http://hrw.org/wr2k5/darfur/1.htm>.

35. David Chandler, *The Responsibility to Protect? Imposing The Liberal Peace*, International peacekeeping, (Volume. 11, No. 1. Spring 2004) p.59.

36. Ban Ki-moon's address at an event on "*Responsible Sovereignty: International Cooperation for a Changed World*", in Berlin, (15 July 2008), SECRETARY-GENERAL (SG/SM/11701), available at:

<http://www.un.org/News/Press/docs/2008/sgsm11701.doc.htm>.

37. http://en.wikipedia.org/wiki/South_Osetia

38. Roy Allison, *Russia Resurgent: Moscow's Campaign to Coerce Georgia to Peace*, International affairs 84:6(2008) p.1145

39. Ibid, p.1148

40. Russian letter to UN Security Council, 13 Aug 2008. available at:

<http://www.mid.ru>.

41. Roy Allison, Ibid, p: 1151.

42. SC 9417 8 August 2008,

<http://www.un.org/News/Press/docs/2008/sc9417.doc.htm>

43. SC 9419, 10 August 2008. available at:

<http://www.un.org/News/Press/docs/2008/sc9419.doc.htm>

44. Human Rights Watch, Ibid, p: 18

۴۵. برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه شود به:

Was Russia Exercising a Responsibility to Protect? August 14 2008.

available at:

<http://elected-swineherd.blogspot.com/2008/08/was-russia-exercising-responsibility-to.html>

46. Atement on 8 Aug.2008 . available at: <http://www.mid.ru>

47. Deputy foreign minister Grigori Karasin, 10 Aug 2008, available at:

<http://www.mid.ru>

48. Roy Allison, *Ibid*, p:1152.
۴۹. روسیه در ۲۶ اوت استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا را به رسمیت شناخت و تنها دولت نیکاراگوا آن دو را به رسمیت شناخته است.
50. SC 9417, 8 August 2008,
<http://www.un.org/News/Press/docs/2008/sc9417.doc.htm>
51. Meeting between Medvedev and Putin, 10 Aug 2008, Available at:
<http://www.mid.ru>
52. SC 9418, 10 August 2008. available at:
<http://www.un.org/News/Press/docs/2008/sc9419.doc.htm>
53. "Interview by Minister of Foreign Affairs of Russian Federation Sergey Lavrov to BBC". Moscow, 9 August 2008, available at:
www.in.mid.ru/brp_4nsf/
54. http://www.un.org/ga/63/generaldebate/pdf/russia_en.pdf
55. http://www.cfr.org/publication/17384/conversation_with_serгей_lavrov.html
- 56.--- Statement at press conference 8 Aug 2008. available at:
<http://www.mid.ru>.
57. Financial Times, 23 , 14 Aug 2008.
58. Quentin Peel, *Russia's Reversal: where next for humanitarian intervention?* FT. August 22 2008. available at:
<http://www.ft.com/cms/s/0/e06e25fc-7076-11dd-b514-0000779fd18c.html>.
۵۹. به بخش دوم مراجعه شود.
60. Natalie Wild, *Does A State Have The Right To Protect Its Citizens Abroad?* available at:
<http://www.globalsecurity.org/military/library/news/2008/08/mil-080822-rferl02.htm>
۶۱. برای مطالعه بیشتر به بخش اول (مبحث دوم) مقاله مراجعه شود.
62. Roy Allison, *Ibid*, P: 1153.
63. Human Rights Watch, *Up In Flames: Humanitarian Law Violations and Civilian Victims in the Conflict over South Ossetia*, available at:
<http://www.hrw.org/en/reports/2009/01/22/flames-0>
64. *Op. Cit.*
65. *Ibid.*
66. Natalie Wild, *Ibid.*
67. Secretary-General Report, *Implementing the Responsibility to Protect* (12 January 2009), A/63/677, available at:
<http://www.law.harvard.edu/students/orgs/hrj/SGRtoPEng.pdf>
68. David Chandler, *From Kosovo to Kabul, Human Rights and International Intervention* (London:, Pluto Press, 2002), P:81.